

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۳۳

جمعه ۲۱ مهر ۱۳۹۶، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷

پیام مینا احدی به مناسبت ۱۰ اکتبر
روز جهانی علیه اعدام

صفحه ۸

دانشجویان بهیاری دست به تجمع
سراسری زدند

صفحه ۱۰

در گرامیداشت یاد عزیز
محمد جراحی

حزب کمونیست کارگری ایران - کلن
۱۹ اکتبر ۲۰۱۷

صفحه ۱۰

آدرس صفحه فیسبوک حزب
کمونیست کارگری ایران:

[fb.com/
wpIran](https://fb.com/wpIran)

رفراندوم در کردستان عراق

ناسیونالیسم عظمت طلب و ملی اسلامیها کجا ایستادند؟

علی جوادی

صفحه ۲

روایتی صمیمانه از انقلابی بزرگ!

معرفی کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"
به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر

محسن ابراهیمی

صفحه ۳

انقلاب و خشونت

کیوان جاوید

صفحه ۶

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۷

گزارش فعالین حزب کمونیست کارگری ایران از
حضور در نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت

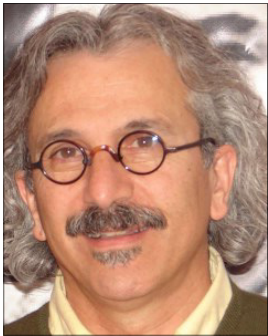
صفحه ۱۰



رفراندوم در کردستان عراق

ناسیونالیسم عظمت طلب و ملی اسلامیها کجا ایستادند؟

علی جوادی



فورمول عجیب و غریب شده است. همنوعان این جریانات، ناسیونالیسم خشن عرب، در عراق "لطف" کرده اند و با سرکوب و تحقیر و ستم و کشتار تاریخی يك بخش جامعه مساله اجتماعی ای بنام "مساله کرد" در عراق ایجاد کرده اند، حال دوستان ایرانی شان معتقدند که حتی اگر رفراندومی برای جدایی و استقلال برگزار شود باید به همه آراء جامعه مراجعه کرد. چه نیروی دموکراتی؟! این سیاست را نباید چندان جدی گرفت. این پریشان گویی ها تلاشی برای پوشاندن سیاست سرکوبگرانه همیشگی این جریانات چه در زمان پدربزرگ و چه در زمان پدر تاجدارشان در چهارچوب حفظ "تمامیت ارضی" است.

ملی اسلامی ها و استقلال کردستان

این طیف که ناسیونالیسم و اسلامی گری خمیر مایه و اجزاء شکل دهنده استراتژی و افق های سیاسی شان است، در نهایت موضع متفاوتی از ناسیونالیسم پرو غربی در قبال مساله استقلال کردستان عراق ندارند. تفاوتی اگر هست، در توجیهات و بهانه هایی که است برای این مساله بیان میکنند. جریانات توده ای و اکثریتی فورموله کننده سیاستهای عمومی جاری در این طیف هستند. این طیف کلا مدافع سیاست ارتجاعی فدرالیسم است. یکی از نظریه پردازان این جریانات این سیاست عمومی را اینطور با ظاهری دلسوزانه فورموله میکنند: "نیاز مردم کردستان در تمامی مناطق کرد نشین چه در کشور ما و چه در کشورهای همسایه، بازگشت آرامش و زندگی صلح آمیز است که از طریق شناسایی حقوق ملی - قومی در يك سیستم فدرال و به مثابه شهروند برابر حقوق در محله

ثباتی" در منطقه است. مبلغین سیاسی این نیروی قلدر و میلیتاریست فربکارانه اعلام میکنند که "رفراندوم دشواری بیشتر برای اقلیم و شهروندان کردستان" ایجاد خواهد کرد. عمیقاً پیشروانه است، این نمایش دموکراسی غربی در قرن بیست و يك است. رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی مردم برای تعیین تکلیف يك مساله تاریخی و مشخص از جانب این نیروهای عوامفریب عامل مشقات بیشتر بر مردم تلقی میشود. و در اینجا ما باید تهدیدهای دولتهای عراق، ترکیه و حکومت اسلامی را مبنی به خاک و خون کشیدن این مردم را فراموش کنیم و عامل مشقات مردم را مراجعه به آراء مردم قلمداد کنیم. این وقاحت محدود به هیات حاکمه کنونی و نوافشیسم ترامپ نیست، ویژگی عمومی این دولتهای ارتجاعی است.

اما چگونه این مواضع در سیاستهای جریان ناسیونالیسم پرو غربی در ایران بازتاب می یابد؟ برای بررسی کافی است نگاهی به مواضع حزب مشروطه ایران بیندازیم. میگیرند: "حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) با اینکه حقوق اقوام همچون آموزش زبان مادری و آداب و رسوم و فرهنگ محلی را محترم شمرده است اما رفراندومی که تنها رای گروهی از مردم يك کشور در آن در نظر گرفته شود را مردود میداند." (تاکید از ماست) و تمام مساله بر سر این امای لعنتی است. اما رفراندوم يك طرفه نداریم. ظاهراً این کشف ویژه حزبی است که پسوند "لیبرال دموکرات" را هم به نام نامی حزب خود افزوده است. مشخص نیست که آیا برای این اختراع سیاسی خود حق انحصاری و ویژه ای نیز طلب میکنند یا نه؟ اما باز هم اما، این جریانی است که تاریخاً حتی هر نغمه "استقلال طلبی" و "جدایی خواهی" را با سرکوب و لشگرکشی و چکمه نظامی پاسخ داده است، و اکنون برای پنهان نگهداشتن این موضع تاریخی خود ناچار به کشف این

تعیین تکلیف فوری مساله ملی در این جامعه تاکید مضاعفی میگذارد.

ناسیونالیسم محافظه کار پروغربی و استقلال کردستان

مواضع نیروهای متعدد این جنبش را دو سیاست کلی شکل میدهند که کلاً اجزاء تشکیل دهنده هویت سیاسی این جنبش اجتماعی اند. یکی سیاست علی العموم ناسیونالیستی است که تاکید همیشگی بر "تمامیت ارضی ایران" و مقابله خونین و استبدادی این جریانات به هر جریان "استقلال طلبانه ای" يك عنصر تشکیل دهنده این اردوی ارتجاعی است و دیگری دنبال روی و پیروی از سیاستهای نیروی اصلی دول سرمایه داری غرب و بطور ویژه ای سیاست آمریکا در این چهارچوب. و هر زمان که این دو عنصر سیاستی در تقابل قرار میگیرند این نیروها دچار سردرگمی و پریشان گویی عجیبی میشوند. اما این بار اقبال با این جریانات است. هم موضعگیری ناسیونالیستی و تاکید بر سنت ارتجاعی عظمت طلبی ایرانی و هم موضع گیری قبله گاه اردوی سرمایه داری غرب با يك ملودی می نوازند. چگونه؟

آمریکا در عین حال که تلاش میکند موضع دیپلماتیک خود را در قبال مساله رفراندوم از موضع جمهوری اسلامی و ترکیه جدا کند، در عین حال در همان چهارچوب موضعی گیری کرده است. رفراندوم باعث افزایش بی ثباتی "در منطقه" میشود. رفراندوم عامل "دشواری بیشتر برای اقلیم و شهروندان کردستان" خواهد شد، و نهایتاً اعلام میکنند که ما از "عراق واحد و دموکراتیک" حمایت میکنیم. دیدنی است نیرویی که با حمله گسترده و وحشیانه به عراق و کشتار نزدیک به میلیون انسان بیگناه در این کشور و نابودی شیرازه جامعه عملاً باعث تحرک گسترده و وحشیانه جریانات تروریست رقیب از جمله القاعده و داعش شد، اکنون نگران "افزایش بی

کارگری در عراق و در کل منطقه و چه ایجاد يك رژیم سیاسی آزاد، سکولار و غیر قومی در عراق که در آن "کرد" و "عرب" و همه کسانی که دیگر حاضر نیستند با این القاب قومی دسته بندی شوند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت شناخته شوند، اهداف اعلام شده حزب کمونیست کارگری عراق است. موضع حزب کمونیست کارگری عراق بعنوان يك حزب سراسری در قبال مساله کرد به درست بر دو رکن اساسی متکی است. اول، انقلاب در کل عراق، ایجاد يك جامعه غیر قومی و رفع ستم ملی، دوم، برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر اصل رفراندوم. اما این موضع عمومی اگرچه از نقطه نظر حزب سراسری کافی و اصولی است، از نقطه نظر کمونیسم کارگری در خود کردستان عراق هنوز باید مشخص تر شود. سؤال این است: آیا زمان آن نرسیده است که مردم کردستان عراق نظر خود را، در يك رفراندوم، در مورد جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق ابراز کنند؟ و اگر پاسخ مثبت است، حزب کمونیست کارگری چه بعنوان بخشی از این مردم و چه به عنوان نماینده منافع طبقه کارگر در این جامعه کدام انتخاب را توصیه میکند؟ بنظر من پاسخ سؤال اول قطعاً مثبت است. بدون تعیین تکلیف حقوقی عاجل کردستان عراق گریز از مصائب و مشقات امروز برون رفت از بن بست کنونی ممکن نیست. این تعیین تکلیف باید به رای و انتخاب خود مردم کردستان عراق صورت بگیرد. تنها این موضع به نظر من با اوضاع مشخص امروز، چه در منطقه و چه در صحنه بین المللی، تناسب دارد." (تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵)

در این جا بعد از گذر دو دهه از آن دوران باید به مساله طرح ارتجاعی فدرالیسم عراق که عملاً شکاف و رو در روی ملی را در این جامعه نهادینه کرد نیز اضافه کرد. شکست فدرالیسم قومی در عراق بر ضرورت و اهمیت برگزاری رفراندوم

مساله برگزاری رفراندوم در کردستان عراق در دوره اخیر به يك معضل حاد سیاسی تبدیل شد و هر نیروی سیاسی جدی را وادار به موضعگیری در قبال آن کرد. در اینجا به موضعگیری و بررسی مختصر سیاستهای جنبش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب می پردازیم. اما پیش از آن اشاره کوتاهی به جایگاه این مساله در چهارچوب سیاست عمومی کمونیسم کارگری مبنی بر سازماندهی انقلاب کارگری و ایجاد جوامعی آزاد و برابر و مرفه و همچنین رفع هر گونه تبعیض و رفع ستم و مساله ملی می پردازیم.

کمونیسم کارگری و استقلال کردستان

موضع اصولی جنبش کمونیسم کارگری در قبال رفراندوم در کردستان روشن است و به دو دهه پیش برمیگردد. منصور حکمت در مقاله "در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق - طرح مقدماتی بحث" خطوط عمومی نگرش این جنبش در قبال این مساله را به روشنی مطرح کرد:

"مساله کرد در عراق باید پاسخ بگیرد. استقلال کردستان عراق قطعاً از نظر کمونیسم کارگری اولین انتخاب نیست. پاسخ ما به مساله ملی در کل منطقه انقلاب کارگری است. يك انقلاب کمونیستی که مرزهایی را که انسانها را از هم جدا میکند، به کشورها و اقوام و ملل و ادیان مختلف تقسیمشان میکند و در مقابل هم قرارشان میدهد از میان برمیدارد. انقلابی که انسانها را از خرافه ملی و از طوق هویت ملی رها میکند و به معنی واقعی انسان شان میکند. استقلال کردستان عراق حتی دومین انتخاب ما هم نیست. يك عراق غیر قومی، شهروندان نه پرسیله شود و نه ثبت گردد و نه در هیچ قانون و مقرراتی ذکر شود، قطعاً بر جدایی کردستان ارجحیت دارد. هرودی این اهداف، چه سازماندهی و تحقق يك انقلاب

روایتی صمیمانه از انقلابی بزرگ!

معرفی کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"
به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتر

محسن ابراهیمی



ندارد. جان رید طرفدار تغییر در زندگی رنجبار مردم است و انقلاب اکتر روسیه انقلابی برای تغییر بود. دقیقاً به این خاطر است که جان رید، ژورنالیستی که میخواهد دنیا را دگرگون کند همه لحظات این حرکت دگرگون ساز را ثبت میکند و به گوش جهانیان میرساند.

روسیه کهنه در مقابل تحرک انسانی و انقلابی توده های زحمتکش!

با کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"، ما با لحظه به لحظه این ده روز آشنا میشویم. با روحیه احزابی آشنا میشویم که نه تنها نمیکشند دنیا بلرزد بلکه به قیمت هر خونریزی میخواهند این دنیا به روال سابق ادامه پیدا کند؛ با روحیه تزار، اشراف و ملاک و سرمایه داران و درباریان؛ با روحیه احزاب سیاسی چپ سازشکار؛ با سازشکاری این احزاب با احزاب بورژوازی؛ با روحیه روشنفکران؛ با روحیه مقاومت نمایندگان دنیای گذشته در مقابل نمایندگان دنیای آینده؛ با مقاومت دنیای کهنه در مقابل دنیای جدید و در عین حال با روحیه طبقات و احزاب و شخصیهایی آشنا میشویم که میخواهند این دنیا دگرگون شود. با روحیه کارگران و سربازان و کارگران کشاورزی. با اصرار و قاطعیت نمایندگان دنیای بهتر، دنیای آینده در مقابل نمایندگان دنیای گذشته آشنا میشویم.

در گرما گرم انقلاب، وقتی جان رید به تئاتر الکساندر نیسکی سر میزند تا درام "مرگ ایوان مخوف" را تماشا کند چهره یک دانشجو توجه اش را جلب میکند که به نحوی سمبلیک نوستالژی گذشته را نمایندگی میکند: "در آنجا من چهره یک دانشجوی هنگ تشریفاتی امپراطوری را در لباس ملبله دوزی به خاطر دارم که در فواصل بین پرده

از اینکه کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" منتشر شود کسی متوجه اهمیت تاریخی این مسافرت نمیشد که چگونه این مسافرت جان رید خواهد توانست از میان دنیای مه آلود تحریف سیستماتیک این انقلاب توسط بورژوازی جهانی، حقیقت انقلاب کارگری روسیه را به میان مردم جهان ببرد. جان رید، با این کتاب، با قدرت تمام این تحریفات را کنار زد و بزرگترین انقلاب جهانی را با تمام لحظات شورانگیزش مردم جهان معرفی کرد.

ژورنالیستی موشکاف که در انقلاب حضور داشت!

جان رید در روسیه در حال انقلاب، همه جا حاضر بود. در صف نان. در جبهه جنگ. در میان کارگران. در میان دهقانان. در میان سربازان. در جبهه های جنگ. در تئاترهای شبانه پتروگراد. در محافل تجار و سرمایه داران. در جلسات روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان. در گنگره های احزاب سیاسی. در پای سخترانی ها و... کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" خواننده قرن بیست و یک را به درون اتفاقی بزرگ در اول قرن بیست میبرد. با خواندن کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"، انگار شما شخصاً در تمام لحظات این اتفاق تاریخی شرکت داشتید. به خاطر کتاب جان رید، انقلابیون روسیه باید به ما رشک ببرند. خیلی از این انقلابیون فقط در انقلاب شرکت داشتند. ما به یمن کتاب جان رید در تمام لحظات این انقلاب شرکت میکنیم. جان رید برای خواننده امکانی فراهم میکند که تمام لحظات پرشکوه انقلاب ۱۹۱۷ را در عین حال ببیند.

جان رید این کار را میکند چون چیزی برای پنهان کردن ندارد. اگر روایتی بورژوازی از انقلاب روسیه نیاز داشتند خیلی چیزها را پنهان کنند، خیلی چیزها را تحریف کنند، جان رید چیزی برای پنهان کردن

انترناسیونال با آنها خواند. در انقلاب دهقانی مکزیک کنار پانچویلا قرار گرفت. وقتی شعله های جنگ جهانی اول میلیون ها انسان را به کام مرگ کشید جان رید حاضر بود تا حقیقت این جنگ را با مردم جهان در میان بگذارد. و به این ترتیب این ژورنالیست شناگر و بازیکن واترپولو به یک شخصیت مهم از رهبری در جناح چپ حزب سوسیالیست آمریکا تبدیل شد و بعداً در بنیان گذاشتن حزب کارگری کمونیست آمریکا نقش اصلی ایفا کرد.

دشمن سرسخت ناسیونالیسم!

بیش از هر اتفاقی، ناسیونالیسم این ژورنالیست رادیکال را افسرد میکرد. وقتی وودرو ویلسون در سال ۱۹۱۷ از گنگره خواست با آلمان اعلام جنگ کند، جان رید نوشت: جنگ یک جنون است. کسانی را که حقیقت را میگویند به صلیب میکشد. هنرمندان را خفه میکند. این جنگ جنگ ما نیست. و به خاطر این روحیه انترناسیونالیستی اش سر از جبهه های جنگ در اروپا در آورد تا به مردم دنیا حقیقت جنگ را برمال کند.

در حین گزارش از جبهه های جنگ در اروپا بود که خبر خیزش کارگران و دهقانان در روسیه به گوشش رسید. این خبر مثل آهن ربا توجه جان رید را به روسیه جلب کرد. کسی که در اعتصابات کارگری آمریکا، در غرب جهان، همراه کارگران سرود انترناسیونال را خوانده بود متوجه شد که در شرق جهان، کارگران میخواهند بنیاد نظام سرمایه داری را تکان دهند. جان رید بلافاصله عازم روسیه شد.

به این ترتیب، یک ژورنالیست انترناسیونالیست از کشور آمریکا، به روسیه سفر کرد تا مردم جهان را از حقیقت یک انقلاب کارگری مطلع کند.

محصول مسافرت جان رید به روسیه، کتابی تاریخی بود به نام "ده روزی که دنیا را لرزاند". شاید پیش

یک ژورنالیست حقیقت جو!

انقلاب اکتر روسیه بی تردید عظیم ترین، انسانی ترین و زیر و رو کننده ترین اتفاق قرن بیستم است. کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" هم بیشک صمیمانه ترین، قوی ترین و انسانی ترین روایت این اتفاق بزرگ تاریخی است. این کتاب نوشته جان رید، یک ژورنالیست کمونیست از کشور آمریکاست.

جان رید، در سال ۱۸۸۷ در شهر پورتلند آمریکا، کشور "فرصتهای طلایی" چشم بر جهان گشود. به خاطر عطش سیری ناپذیرش به دانش و آگاهی، سریعاً از دانشگاه هاروارد سر در آورد و به خاطر روحیه عمیق انسانی اش، به خاطر علاقه اش به سعادت انسان، به خاطر اعتراضش به فقدان فرصت برای میلیون ها انسان زحمتکش در کشور "فرصتهای طلایی"، "کلوب سوسیالیستها" در دانشگاه هاروارد را بنیان گذاشت. بزرگان خانواده گفتند: بزرگ میشود و رادیکالیسم اش را کنار میگذارد! اما جان رید هر چه بزرگتر شد رادیکالیسمش هم قدرتمندتر شد.

آلبرت ویلیامز در بیوگرافی جان رید مینویسد: "خطر هرگز آنقدر بزرگ نبود که مانع او شود. خطر جزوی از زندگی او بود. ... ژورنالیسم رادیکال و انسانی جان رید تماماً این ادعا را ثابت میکند. هر جایی حرکتی برای تغییر وجود داشت جان رید هم همانجا بود. این شناگر ماهر، این بازیگر موفق واترپولو، در عین حال پای ثابت اعتراضات کارگری بود. هر جا اعتراض کارگری بود جان رید هم همانجا بود تا حقیقت آن اعتراض را به گوش مردم جهان برساند. به "مرغ طوفان" مشهور شد. هر جا اعتراضی به بی عدالتی بود، جان رید هم همانجا بود تا از پشت تحریف رسانه های نظام حاکم، حقیقت آن اعتراض را به گوش جهانیان برساند. در بیکت کارگران شرکت کرد و سرودهای انقلابی و

همان کشورها تامین خواهد شد." در واقع فدرالیسم قومی نسخه عمومی این جریانان در قبال ستم ملی و مساله در جوامعی مانند ایران و عراق است. فدرالیسم و شهروند برابر و متساوی الحقوق مانند فاشیسم آزادیخواه، قابل جمع نیستند. فدرالیسم سیاستی تماماً ارتجاعی است، نه راه حلی برای رفع ستم و یا بدتر مساله ملی بلکه اساساً نسخه ای برای جاودانه کردن و نهادینه کردن شکافها و رو در رویی ها قومی و ملی است. اینها چه بدانند و چه ندانند، آتش بیار و جاده صاف کن اعداهای دسته جمعی و سناریوهای خونینی مانند یوگسلاوی و روماند هستند. گورهای دسته جمعی و کشمکشهای قومی محصول چنین سیاستهایی است. نمیتوان این تاریخ تلخ را دید و ذره ای در قبال این جریانان اغماض کرد. واقعیت این است که صرف اعتقاد به صلور شناسنامه قومی و ملی و بدتر از آن اعتقاد به تشکیل دولت بر مبنای قومیت و ملیت برای ارتجاعی خواندن یک جریان سیاسی کافی است.

ما از رای مردم کردستان برای جدایی دفاع میکنیم. ما تاکید میکنیم که حکومت کردستان باید یک حکومت غیر قومی، غیر ملی و غیر مذهبی و آزاد باشد. ما در عین حال جریانان ملی اسلامی و ناسیونالیسم عظمت طلب را افشاء میکنیم. ما تلاش میکنیم که جوهر ضد انسانی و ارتجاعی سیاستهای ناسیونالیستی و فدرالیستی را در هر شکل و بسته بندی ای عمیقاً افشاء کنیم. همانطور که مذهب امروز مورد انزجار مردم و جامعه است، ناسیونالیسم و ملی گرایی و قوم پرستی را نیز باید بی آبرو کرد.

Yahsat	
کانال جدید	
KANAL JADID	
فرکانس ۱۲۵۹۴	پلاریزاسیون عمودی
سیمبل ریت ۲۷۰۰	اف ای سی ۲/۳

ها از جای برمیخاست و خبردار روبروی لژ خالی سلطنتی که علامت عقاب آترا پاک کرده بودند می ایستاد ... " همین احساس نوستالژیک در شهر پتروگراد در لحظه ای دیگر هم توجه جان رید را جلب میکند: "دختر یکی از دوستان من یک روز بعد از ظهر مثل برج زهرمار به خانه آمد، زیرا زن بلیط فروش او را "رفیق" خطاب کرده بود." جان رید ما را مطلع میکند که چگونه در دنیای جهل و خرافات و ناآگاهی سیستم تزاری، انقلاب عطش آگاهی و دانش را رواج میدهد:

"... سراسر روسیه خواندن می آموخت. سیاست، اقتصاد و تاریخ میخواند، زیرا مردم میخواستند بدانند ... در هر شهر و اغلب قصبات، در سرتاسر جبهه، هر دسته سیاسی روزنامه خود را داشت و گاه دارای چند روزنامه بود. صدها هزار رساله و نشریه از طریق هزاران سازمان پخش میشد و به داخل ارتش و به دهات، به درون کارخانه ها و در میان کوچه ها راه می یافت و منتشر میشد. عطش برای کسب دانشی که مدت های مدید بر روی مردم پسته بود در اثر انقلاب به نحو شگرفی امکان بروز یافت. ... همانگونه که شنهای داغ آب را می بلعند و به خود در میکشند، روسیه مواد خواندنی را مینوشید و باز سیر



نمیشد - نه نشریات حاوی افسانه یا تاریخ تحریف شده و یا مطالب بی رمق و یا قصه های بازاری و فاسد کننده، بلکه تئوریهای اجتماعی، اقتصادی، فلسفه، آثار تولستوی، گوگول و گورگی را." چه منظره پر شکوهی بود هنگامیکه چهل هزار کارگر کارخانه پوتیلوف از کارخانه سیل آسا بیرون میریختند تا به خطابه های سوسیال دموکراتها، سوسیالیستهای انقلابی، آناشستها و هر کسی که چیزی برای گفتن داشت، و مادام که سخنی میگفت، گوش بدهند! ماهها بود که در پتروگراد و در سراسر روسیه، از هر گوشه و کنار کوچه ای به مثابه تریبون استفاده میشد. "در پتروگراد همیشه سه چهار مجمع برقرار بود که هرگونه تلاشی برای محدود ساختن زمان سخنرانی ناطقین با ممانعت قاطع روبرو میشد و هر فرد امکان کامل می یافت تا هر احساس و نظری را که دارد بیان کند..." و اینها در جامعه ای اتفاق می افتادند که هرگونه اظهار نظر در مورد سیاست جامعه اگر باب میل دستگاه تزاری نبود با زندان و شکنجه جواب میگرفت! جان رید در این کتاب ما را با این حقیقت بغرنج آشنا میکند که چگونه در دنیایی که تمام دستگاه

تبلیغاتی دست هیئت حاکمه است، بلشویکها به عنوان حزب اپوزیسیون میتوانند این دنیای تحریف طبقات حاکم را برهم بزنند و نهایتا رای اکثریت کارگران و دهقانان و سربازان را در شورای پتروگراد کسب کنند. در روایت جان رید سربازان، اگر تحریفات سیستم تزاری مسخشان نکند طبیعتا صلح طلب هستند. اما همین سربازان میخواهند در لحظات انقلاب و برای دفاع از انقلاب بجنگند اگر مطمئن شوند که برای چه می جنگند: "سرباز میگوید آخر به ما بگویند که برای چه میجنگیم. ... آیا برای روسیه دموکراسی یا برای غارتگران سرمایه دار؟ اگر شما به من ثابت کنید که برای انقلاب میجنگم در آنصورت من بدون اینکه مجازات اعدام مجبورم کند، به جنگ خواهم رفت و خواهم جنگید. وقتی که زمین به دهقانان تعلق بگیرد و کارخانه ها به کارگران، و قدرت به شوراها، در آنصورت خواهیم دانست چیزی داریم که برای آن بجنگیم، و برای آن خواهیم جنگید."

و در این میان، جان رید توجه ما را به سازشکاری و میهن پرستی ارتجاعی احزاب چپ جلب میکند که در لابیایی و راجیه های میهن پرستانه، حقیقت زندگی را پنهان میکنند: "روسیه دولت معظمی است. روسیه در هر وضعی که پیش آید دولت معظمی باقی خواهد ماند و ما میبایست از آن دفاع کنیم. ما میبایست خود را مانند مدافعان کبیر و فرزندان دولت معظم نشان بدهیم."

جان رید، لحظات پیچیده و پرشکوهی را برای ما تصویر میکند که چگونه هم در رهبری حزب بلشویک و هم در میان توده کارگران و دهقانان در مورد قیام علیه حکومت تزاری اختلاف بود:

"سپس کارگری خشن و زمخت از جای برخاست و با چهره ای در هم فشرده از خشم و با لحنی پر از خشونت گفت: "من از طرف پرولتاریای پتروگراد حرف میزنم. ما طرفدار قیام هستیم، شما به راه خودتان بروید. اما از حالا من به شما گوشزد میکنم که اگر شما جلو انحلال شوراها را نگیرید، حساب ما

با شما پاک است."

گوشه ای از عزم راسخ لنین!

وقتی در باره قیام میان رهبران سوسیال دموکراسی اختلاف نظر وجود دارد و ریا زانف، کامنف و زینوف با قیام مخالفت میکنند، جان رید ما را مطلع میکند که "صبح ۱۸ اکتبر نخستین قسمت نامه به رفقا" به قلم لنین، یکی از متهورانه ترین تبلیغات سیاسی که تا آنگاه جهان به خود دید بود انتشار یافت. در این نامه لنین ایرادات کامنف و ریا زانوف را طرح کرده و و دلایل خود را به نفع قیام ارائه میدهد: "یا امتناع علنی از شعار "تمامی قوت به شوراها" یا قیام، راه وسط وجود ندارد." و از طرف دیگر جان رید مفصلا توضیح میدهد که چگونه مطبوعات سلطنت طلب برای قلع و قمع قیام کنندگان دعوت میکنند ولی هیچ چیزی لنین را از این عزم راسخ باز نمیدارد که اعلام کند: "قیام! ... بیش از این نباید به انتظار نشست."

"مقام" مهم نیست!

اینجا، جان رید ما را با یکی از لحظات درخشان انقلاب اکتبر آشنا میکند که چگونه "مقام" از طرف توده های مردم زیر سؤال میروند. چگونه کارگران انقلابی تروتسکی را فقط به خاطر اینکه در مورد جواز ورودش به اسمولنی (انستیتوی که به عنوان مرکز تحرك و سازماندهی انقلاب عمل میکرد) مورد بودند راه نمیدهند:

تروتسکی به سرباز: مهم نیست. شما که مرا میشناسید. نام خانوادگی من تروتسکی است! سرباز سرسختانه جواب میدهد: جواز شما کو؟ عبور ممنوع است. من هیچ خانواده ای را نمیشناسم! تروتسکی: آخر من صدر شورای پتروگراد هستم!

سرباز: حالا که شما یک چنین شخص مهمی هستید لا اقل میبایست یک مدرکی نزد خود داشته باشید!

تروتسکی: اجازه دهید نزد سر نگهبان بروم!

سرباز: نمیشود برای خاطر هر کس سر نگهبان را ناراحت کرد!

ثبت لحظات خطر قیام!

لحظات خطر انقلاب روسیه و تصمیمات تاکتیکی خطر با جزئیات درخشان در این کتاب ثبت شده است. قیام. لحظه قیام. زود است؟ دیر است؟ موقع مناسب است؟

در کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند"، جان رید، مردم دنیا را با خطرناکترین لحظه انقلاب اکتبر و تیزهوشی لنین آشنا میکند:

"... رهبران بلشویک در جلسه مشاوره تاریخی خود گرد آمدند. در آن جلسه لنین گفت:

"۲۴ اکتبر برای اقدام خیلی زود است. قیام احتیاج به پایه ای در سراسر روسیه دارد. و تا روز ۲۴ اکتبر هنوز همه نمایندگان به کنگره نرسیده اند. از جانب دیگر، ۲۶ اکتبر برای عمل خیلی دیر است. تا این زمان کنگره تشکیل یافته و برای یک جلسه بزرگ، اخذ تصمیمات سریع و قاطع دشوار است. ما باید روز ۲۵ اکتبر اقدام کنیم. - در روز گشایش کنگره - تا بتوانیم به کنگره بگویم: این است قدرت حاکمه! با آن چه خواهید کرد؟"

و اینجا ما با مقاومت بخشی از چپ روسیه، انقلابیون سوسیالیست به رهبری کرنسکی آشنا میشویم که تماما در مقابل انقلاب ایستاده بودند.

مردم عادی سرشار از زندگی!

جان رید، مورخ و ژورنالیست اشراف و طبقات حاکم نیست. مورخ و ژورنالیست جنبش طبقات محروم، طبقه کارگر برای تغییر است. لحظات زندگی طبقات محروم را ثبت میکند. لحظاتی که حاکی از اشتیاق غیر قابل تخریب مردم برای زندگی است.

یکی از درخشانترین لحظات کتاب این است که جان رید ما را با روحیه زندگی در میان مردم عادی آشنا میکند:

"صبحگاه پنج شنبه هشتم نوامبر شهر را در هیجان شور انگیزی یافتم. ... در سطح شهر همه چیز آرام مینمود. صدها هزار نفر که مانند همیشه به خواب رفته بودند، بامدادان برخاسته و به سرکارهای خود روان بودند. ... هیچ چیز از این قابلیت زیست ارگانیک اجتماعی حیرت بخش تر نیست که حتی در دوران مصائب عظیم نیز بکار خود

ادامه میدهد، تغذیه میکند، میپوشد، تفریح میکند."

تصویری واقعی از لنین!

قریب صد سال است که جهان سرمایه داری با تمام قدرت تلاش کرده است از لنین تصویر منفی بدهد. روایت جان رید به نحوی قدرتمند در مقابل این تصویر وارونه است.

در میان کثیف ترین تبلیغات سیاسی برای تحریف چهره لنین، ژورنالیست حقیقت جو لنین را در جای واقعی اش قرار میدهد:

"ساعت هشت و چهل دقیقه بود که موجی طوفان آسا از غریب و شادی و کف زدن، ورود هیئت رئیسه را به همراه لنین - لنین بزرگ - اعلام داشت: مردی کوتاه قامت، چهار شانه، با سری بزرگ و فرورفته در میان شانه ها، طاس، با پیشانی برجسته، چشمان کوچک، بینی ای پهن و کوتاه، دهانی گشاد و نجیب و چانه ای محکم ... رهبری که این شایستگی را در پر تو هوشمندی و قدرت فکری کسب کرده بود، بیگانه از هر گونه زرق و برق، عاری از وسواس، آشتی ناپذیر و بی تزلزل و بدون جلوه فروشی و دارای قدرتی شگرف در بیان اندیشه های ژرف ضمن عبارات ساده و توانا در تجزیه و تحلیل هر وضع مشخص - و همه اینها آمیخته با زیرکی و جسارت و روشنفکری."

و ادامه میدهد:

"سپس لنین در حالیکه دست به گوشه میز گرفته بود و چشمان کوچک کنجکاوش پیوسته بهم میخورد، ظاهرا بی توجه به استقبال ستایش آمیز طولانی که تا چند دقیقه به طول انجامید، به انتظار ایستاد و چون شور و هیجان فرو نشست با بیان ساده گفت: "اینک ما به استقرار نظام سوسیالیستی میپردازیم." و در ادامه، جان رید لحظه به لحظه، دخالت آگاهانه و جسور و قاطع لنین در پیشبرد انقلاب اکتبر را با قدرت به تصویر میکشد.

توده های "پی سر و پا" در قامت انقلابیونی انسان دوست!

کتاب جان رید سرشار از لحظاتی هیجان انگیز است که نشان میدهد چگونه توده مردم زحمتکش

عمیقترین احساس انسانی خود را برای نجات بشریت از یوغ بردگی ابراز میکنند.

کتاب ما را به لحظه ای در کنگره شوراهای سراسری روسیه میبرد که در آن لحظه "ناگهان تحت تاثیر یک انگیزه درونی همه بپا خاستند و ما مشاهده کردیم که به اتفاق هم با آهنگ یکدست که هر لحظه اوج میگرفت، سرود بین المللی را میسرانیم. سربازی سالخورده با موهای خاکستری مانند کودکی بغض کرده بود. الکساندر کولونتای تند تند میکوشید تا با بهم زدن چشمها جلوه اشکهای خود را بگیرد. هلهمله عظیمی سراسر تالار را مملو ساخته بود که پنجره و درها را میشکافت و آرام و ضعیف در آسمان محو میشد. ... و در پایان سرود، آن لحظه که در میان سکوت ناراحت کننده سر پای ایستاده بودیم یکی از پشت سر فریاد زد: "رفقا! آنهایی را به خاطر بیاوریم که در راه آزادی جان دادند."

مقاومت جانانه توده های زحمتکش در مقابل تعرض نظام سابق!

و به این ترتیب با کتاب جان رید، از لحظات پر شور انقلاب کارگران و مردم زحمتکش عبور میکنیم و به لحظاتی میرسیم که انقلاب پیروز میشود ولی سرمایه داران میخواهند به هر قیمتی شده روی این انقلاب خون بپاشند. ضد انقلاب سرمایه داری تحت عنوان کمیته "نجات میهن و انقلاب" متشکل میشود. در این کمیته بازماندگان تزار، سرمایه داران، ملاک، افسران ارشد رژیم تزاری، منشیوها، سازشکاران چپ در مقابل عزم کارگران برای تغییر زندگی اسارتبار می ایستند اما مقاومت جانانه بلشویکها را تحویل نمیگیرند.

داستان این مقاومت به نحو درخشانی در کتاب جان رید تصویر شده است. وقتی فرمان کمیسر خلق به امضای تروتسکی به اطلاع کارگران میرسد که "ارتش و گارد سرخ انقلاب به پشتیبانی بی درنگ کارگران نیازمندند ... تعداد هر چه بیشتر کارگر برای حفر سنگر، ایجاد باریکاد و موانع سیم خاردار اعزام شوند ..." می بینیم که کارگران

استقبال جانانه ای از این فرمان کمیته انقلابی نظامی میکنند.

انسان دوستی و هشپاری انقلاب!

یکی از هیجان انگیزترین لحظات روایت جان رید، لحظه ای است که خودش به عنوان یک فرد مشکوک و احتمالا ضد انقلاب مردم دستگیر میشود و اما به خاطر عمق انسان دوستی و هشپاری یک انقلاب سازمان یافته توسط یک حزب سیاسی کمونیست نجات پیدا میکند. جان رید در مسافرتی برای تهیه گزارش از لحظات انقلاب توسط گاردهای سرخ دستگیر میشود. سربازان متنفذ از جاسوسان ضد انقلاب، از یکطرف میخواهند در مقابل تحرك دار و دسته های ملاک و سرمایه داران هشپار باشند و از طرف دیگر نمیخواهند هر کسی را که گیر آورده اند و بهش مشکوک هستند بکشند. توده مسلح انقلاب اکتبر، با دقت تمام مدارک این اسیر را بررسی میکنند و معلوم میشود که: "دارنده این جواز - جان رید - انترناسیونالیست و نماینده سوسیال دموکراسی آمریکا" است. جان رید نجات پیدا میکند!

ژورنالیست انترناسیونالیست!

جان رید برای گزارش از جنگ جهانی اول، آمریکا را به قصد اروپا ترک کرد. او بشدت از ناسیونالیسم متنفذ بود. نمیخواست به عنوان شهروند آمریکا در جنگ سرمایه دارها شرکت کند. نه تنها این، بلکه میخواست تا میتواند مردم جهان را از این شرارت سرمایه داران مطلع کند. میخواست به مردم جهان بگوید که این جنگ سرمایه داران

است. ربطی به زندگی مردم محروم ندارد. کارگران نباید در این جنگ شرکت کنند. جان رید خودش در این جنگ شرکت نکرد. هم به خاطر خصومتش با جنگ سرمایه داران و هم به خاطر یک اتفاق طبیعی. او طی یک عمل جراحی یک کلیه اش را از دست داده بود و از سربازی اجباری معاف شده بود.

اما با کلمات زیر جان رید جای شک نگذاشت که عدم شرکتش در جنگ سرمایه داران قبل از هر چیز انترناسیونالیسم، رادیکالیسم و انسان دوستی رادیکال او بود: "از دست دادن کلیه ممکن است مرا از خدمت به جنگ بین ملتها معاف کند اما مرا از خدمت به جنگ بین طبقات معاف نمیکند." و دیدیم که جان رید با نوشتن کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" به قولش عمل کرد. صمیمانه ترین، عمیقترین، گسترده ترین روایت از انقلاب روسیه را به گوش جهانیان رساند.

جان رید، لحظه ای از پای نشست تا آخرین لحظات انقلاب اکتبر را به گوش جهانیان برساند. به عنوان نماینده حزب کارگری کمونیست آمریکا در انترناسیونال کمونیستی شرکت کرد. از کنفرانسی به کنفرانس دیگر، از کنگره ای به کنگره ای دیگر، در رفت و آمد بود. شب و روز در کار بود تا نگذارد حقیقت انقلاب بزرگ روسیه زیر آوار روایت بورژواها مدفون شود. زیر فشار کار، در جبهه های جنگ به بیماری تیفوس مبتلا شد. و در سال ۱۹۲۰، در سن ۳۳ سالگی در تب شدید با بیماری تیفوس چشم از جهان فروست.

جان رید، این راوی انسان دوست و

کمونیست انقلاب اکتبر، در میدان سرخ، پای دیوار کرملین دفن شد.

جان رید، در مورد انقلاب اکتبر به رهبری لنین، کتاب ارزنده و درخشان "ده روزی که دنیا را لرزاند" را نوشت. و لنین در مورد جان رید و کتابش نوشت:

"با علاقه و توجهی فراوان کتاب جان رید "ده روزی که دنیا را لرزاند" را خواندم. من خواندن این کتاب را به تمام کارگران جهان توصیه میکنم. این کتابی است که من آرزو دارم در میلیونها نسخه به چاپ برسد و به همه زبانها ترجمه شود. این کتاب حقیقی ترین و روشن ترین تصویر از حوادثی است که وقوف بر پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا دارای اهمیتی بسزاست. این مسائل با گسترش بسیار مورد بحث و بررسی قرار دارد. اما هر کس پیش از اینکه این اندیشه ها را قبول یا رد کند باید به اهمیت تصمیم خویش واقف باشد. کتاب جان رید بدون تردید در روشن کردن مسئله ای که مسئله اساسی نهضت کارگری بین المللی است کمک خواهد کرد."

توضیح نویسنده: این مطلب قبلا برای انتشار در نشریه جوانان کمونیست نوشته شده بود که در آن نشریه منتشر شد. اما به مناسبت فرا رسیدن صدمین سالگرد انقلاب اکتبر و با توجه به اینکه در رابطه با انقلاب اکتبر کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" همچنان از اهمیت تاریخی برجسته ای برخوردار است، مطلب را با چند اصلاح انشایی و اضافه کردن سوتیترهایی برای انتشار مجدد آماده کردم.

تراکت های حزب

کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعا پخش کنید

www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

انقلاب و خشونت

کیوان جاوید



انترناسیونال: احزاب و محافل

دست راستی و رسانه هایشان و تقریباً همه دول سرمایه داری ادعا میکنند که انقلاب معادل خشونت است و با هم عجین هستند. بررسی انقلاب اکتبر اما چنین ادعایی را تایید نمی کند. انقلاب اکتبر که هزاران کارگر و سرباز مسلح در آن حضور داشتند، بنحو غیر قابل تصویری بدون خونریزی و تلفات انسانی محقق شد. اما وقایع بعدی آن با خشونت همراه شد. می توان تصور کرد که انقلابی رخ دهد و در آن خشونت در کار نباشد؟ آیا این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند؟

کیوان جاوید: بگذارید پیش از هر چیز در مفهوم انقلاب مقداری دقیق شویم. بعداً خواهیم دید آیا انقلاب و خشونت لازم و ملزوم هم اند یا اساساً برای از بین بردن خشونت طبقاتی، جامعه نیاز به انقلاب دارد. انقلاب یک تحول است، یک نیاز برای اینکه جامعه نمی تواند در شرایط گذشته به حیات خود ادامه بدهد. انقلاب مثال جوش آمدن دیگ آبی است که زیرش آتش روشن شده باشد. جامعه ایستا نیست، مناسباتی در جامعه وجود دارد و قرار دادی حاکم است. کارگر تولید می کند و سودش نصیب دارندگان وسایل تولید می شود. این تناقض قابل مشاهده است و برای حفظ این شرایط و برای اینکه بردگان مزدی قانون حاکم را بر هم نزنند قوانین وضع می گردد. زندان ساخته می شود، حققان بوجود می آید و افکار و فرهنگی که این جامعه نابرابر را توجیه و آن را ابدی و ازلی قلمداد کند تولید می گردد. با این همه، جامعه بشری نمی تواند اسیر دست و پا بسته این بربریت نوین کاپیتالیستی باشد. انقلاب ریشه ای ترین و عمیق ترین برخاستن جامعه علیه این بردگی است.

خشونت در ذات و اساس نظام

کاپیتالیستی است. این خشونت فقط مختص به کشورهای «جهان سوم» نیست. در قلب اروپای غربی که مدرترین و «تمیزترین» نوع سیستم کاپیتالیستی را نمایندگی می کند این خشونت نه چندان پنهان هر روز و هر دقیقه قابل مشاهده است. در حالی که با بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلیون ها نفر در اروپا و آمریکای شمالی به خاک سیاه نشسته اند و هست و نیست شان را از دست داده اند، بیکاری افزایش چشمگیری پیدا کرده، کمک هزینه های دولتی روز به روز محدودتر شده و تعداد بی خانمانان افزایش نجومی پیدا کرده است، اقلیتی از طبقه حاکم ثروت های افسانه ای جیب زده اند. خشونت در وصف این جنایت علیه بشریت بسیار نارسا است. این یک هالوکاست سازمان یافته علیه بشریت است.

انقلاب اکتبر

به روسیه برگردیم و ببینیم انقلاب اکتبر در متن چه شرایطی به وقوع پیوسته و قضاوت کنیم آیا راه دیگری برای رهایی از شر جنگ و فقر و نابودی فیزیکی میلیون ها نفر که اسیر دیکتاتوری تزاری و جنگ جهانی خانمان سوز بودند متصور است؟ مردم روسیه در یک روز آفتابی و در یک کارناوال جشن و شادی و به دلیل مصرف زیاد ودکا به سرشان زده بود که طغیان کنند و شهر را به آشوب بکشند. مردم بین نابودی کامل از یک سو و پیوستن به و انتخاب کردن حزب بلشویک و لنین برای پایان دادن به جنگ جهانی اول و برگرداندن صدها هزار سرباز گرسنه و گوشت دم توپ که در میادین جنگ سلاخی می شدند یا از گرسنگی میمردند، راه انقلاب را برگزیدند. نتایج انقلاب نشان داد که نه لنین بعنوان رهبر بلامنازع انقلاب، نه حزب بلشویک و نه مردم اشتباه نکرده بودند. انقلاب سریع ترین و موثرترین و کم هزینه ترین راه نجات زندگی مردم در روسیه بود

و با پیروزی انقلاب فوراً دولت تازه به قدرت رسیده شوروی یک طرفه پایان جنگ جهانی اول را اعلام کرد و حاضر شد برای پایان جنگ تن به سازش های بدهد. خاتمه جنگ جهانی اول به ابتکار دولت تازه تاسیس شوروی یکی از دستاوردهای درخشان انقلاب اکتبر به نفع بشریت در ابتدای قرن بیستم بود. پیروزی بلشویک ها و پایان جنگ جهانی اول به ابتکار دولت بلشویکی، پایان دادن به یکی از بزرگترین خشونت های سازمان یافته طبقات حاکم بود.

روسیه دوران تزارها و از جمله خاندان رمانوف آخرین حلقه ارتجاع فئودالی در اروپا بود. کشوری از نظر اقتصادی و سیاسی غوطه ور در فقر و فساد که حاکمانش برای ادامه حیات تنها یک زبان می فهمیدند، زبان زور و سرکوب و تحمیل فقر و فلاکت به اکثریت جامعه. کشوری با اکثریت عظیم جمعیت دهقانی و یک نیروی جدید طبقه کارگر صنعتی که شیر جانشان بدست حاکمان تزاری میکیده می شد. برای پایان دادن به ارتجاع فئودالی و عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی یک راه حل مورد توافق عمومی بین دو طبقه اصلی وجود داشت. کنار زدن تزاریزم. راه حل سوسیالیستی و کارگری و راه حل کاپیتالیستی و صنعتگرایی سرمایه داری. برای تحقق این شرایط هم احزاب متنوع سیاسی در روسیه به نمایندگی از طبقات اصلی در نبردی سخت با محافظان نظام کهن بودند. تاریخ بعدی انقلاب روسیه ادامه همین نبرد بین دو طبقه ای بود که تزاریزم را مانع می دید و نهایتاً با انقلاب کارگران و تهیدستان نه تنها فقط خط پایانی به روسیه فئودالی گذاشت و سلطنت تزاری را به زیر کشید، که طی نبردی ۹ ماه از فوریه تا نوامبر (به تاریخ جدید اکتبر) از بورژوازی نیز خلع ید سیاسی شد.

کمترین خشونت در دوران قیام علیه طبقه حاکم

آمار و ارقام و گزارشات قابل

توافق همگانی نشان میدهد که در دل انقلاب، جامعه شاهد کمترین کشتار بوده است. در جریان انقلاب به دلیل حضور قدرتمند کارگران و سربازان و توده های وسیع دهقانان در جبهه انقلاب و رهبری موثر حزب بلشویک، مدافعان نظم کهن سریعاً در برابر عظمت انقلاب زانو زده و عقب نشستند. اما این پایان مقاومت ارتجاع از تخت افتاده نبود. به کمک دول سرمایه داری جهانی و نیروی نظامی وفادار به سلطنت تزاری که به ارتش سفید معرف شدند، بعد از پیروزی بلشویک ها یک جنگ سراسری علیه مردم و دولت نوپا شکل گرفته و پول و تجهیزات نظامی در اختیار این ارتش ارتجاع قرار گرفته و شهرها و روستا ها به آتش کشیده شده و مردم وفادار به دولت سوسیالیستی را با خانه و کاشانه شان به آتش کشیدند و آنچنان خشونت آفریدند که همه جنایتکاران علیه مردم می آفرینند. در مقابل، دولت شوروی با پایان جنگ که یک کشور ویران را به دلیل وجود جنگ جهانی اول به ارث برده بود حفظ زندگی مردم و پایان دادن به گرسنگی و مرگ و میر و بازسازی کشور را در دستور گذاشت. طی ۵ سال اول انقلاب نه تنها اثری از ارتجاع ارتش سفید بجا نمانده بود، که علیرغم محدودیتهای شدید اقتصادی و شرایط تحمیلی جنگی به زندگی مردم، امید به یک زندگی بهتر و انسانی در دل مردم موج میزد.

با پیروزی انقلاب اکتبر تمامی قراردادهای اسارتبار استعماری با کشورهای تحت سلطه نظیر ایران ملغی شد. فنلاند به فرمان لنین و انقلاب اکتبر استقلال یافت و به کشوری مستقل تبدیل شد و لهستان از زیر یوغ روسیه تزاری خلاص گردید. در عرصه داخلی در حالی که در بخش وسیعی از کشورهای اروپای غربی زنان فاقد حق رای بودند، برابری تام و تمام بین زن و مرد اعلام و رسمیت یافت. دستاوردهای انقلاب اکتبر و تامین زندگی اقتصادی و برخورداری از

آزادی های سیاسی به قانون اساسی کشور تبدیل شد.

آنچه مسلم است و هیچ تاریخ نگار حتی نیمچه منصفی هم نمی تواند منکر آن شود وجود کمترین خشونت سازمان یافته حداقل تا زمان حیات لنین بود. لنین در سال ۱۹۲۴ بعد از یک دوره طولانی بیماری به دلیل سوقصدی که سال ۱۹۲۱ علیه او شده بود درگذشت. بعد از آرامش نسبی جامعه و مهار مرگ و میر و ویرانی و قحطی، وقت آن رسیده بود که با نظام اقتصادی جامعه تعیین تکلیف شود. این تازه شروع جنگی بود که باید چهره بعدی شوروی را تبیین می کرد. اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصادی مبتنی بر کار مزدی و استثمارگرانه. دولت شوروی به رهبری استالین به این انتخاب تاریخ ساز پاسخ داد. پاسخی کاپیتالیستی و سرمایه دارانه. به نام انقلاب سوسیالیستی و به نام لنین و زیر پرچم سرخ، سرمایه داری هار روسیه شیر جانشان مردم را مکید تا روسیه عقب مانده و فئودالی را به یک کشور بزرگ صنعتی تبدیل کند. بردوش کارگر ارزان و خاموش و در سایه یک حکومت پلیسی وحشت آفرین، روسیه ای زاده شد که دره ای عمیق آن را با آرمان های انقلاب سوسیالیستی که لنین رهبر آن بود جدا می کرد. خشونت بعدی که از آن یاد می شود، خشونت نظام سرمایه داری بعد از شکست انقلاب اکتبر است. سرمایه داری جهانی خشونت سازمان یافته بعد از شکست آرمان های سوسیالیستی را به پای انقلاب و لنین می نویسند تا جامعه را از برابری طلبی سوسیالیستی و انقلابی بترسانند و حکومت کنند.

در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر فقط یک چیز را با قطعیت و قاطعیت می شود با بانگ بلند اعلام کرد. انقلاب خشونت نیست. خشونت محصول نظام سرمایه داری است و مسئول گرسنگی آشکار بیش از دو میلیارد نفر در جهان و مسئول تمام جنگ های ریز و درشت در اقصی نقاط جهان و مسئول بیکاری و تن فروشی و کار کودکان است. خشونت یک درصدی های حاکم علیه ۹۹ درصد کل بشریت. خشونت در ذات این نظام است.

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



مراسم قدرتمند محمد جراحی، تجمع سراسری بازنشستگان مقابل دفتر روحانی، تجمع کارگران صنایع فولاد مقابل استانداری استان اصفهان از موضوعات مهم اخبار و مسائل کارگری در هفته گذشته است که حاکی از نقطه عطف های مهمی در جنبش کارگری است. نگاهی به گزارش هر کدام از این اتفاقات مهم می اندازیم.

محمد جراحی، یا سرود انترناسیونال به خاک سپرده شد

روز ۱۴ مهر محمد جراحی چهره محبوب کارگری، کارگر رزمنده و کمونیست در گورستان "وادی رحمت تبریز" با حضور اعضای خانواده، همکاران و جمع وسیعی از مردم تبریز و رهنوردان راه آزادی و برابری که از شهرهای دیگر به تبریز رفته بودند، به خاک سپرده شد. محمد جراحی در صبح روز ۱۳ مهر در بیمارستان تجریش تهران جان سپرد. جان باختن او را به خانواده اش و به همگان تسلیت میگویم.

مراسم گرامیداشت محمد جراحی در ۱۴ مهر با شکوه بود. سخن این مراسم ادامه جنگ علیه توحش سرمایه داری بود. سخن این مراسم سوسیالیسم به عنوان راه رهایی و اتحاد و همبستگی کارگری بود و در آخر نیز با سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی کارگران پایان یافت. در این مراسم به ادامه راه محمد جراحی و شاهرخ زمانی، دو چهره محبوب کمونیست و رزمنده جنبش کارگری که جان باختند و بطور واقعی جمهوری اسلامی آنها را به قتل رساند، تاکید شد و شرکت کنندگان عزم جزم خود را برای پایان دادن به این بربریت اعلام کردند.

جعفر عظیم زاده، محمود صالحی، آیت نیافر و علی فائز پور

از چهره های شناخته شده کارگری از جمله سخنرانان این مراسم بودند. محمود صالحی، در این مراسم اعلام کرد و گفت: «کسانی مانند محمد جراحی و شاهرخ زمانی هیچ گاه نمی میرند چراکه در زندگی شان به انسانیت خدمت کرده اند. به بشریت و طبقه کارگر خدمت کرده اند. ما این غمها را به نیرو تبدیل کنیم علیه کسانی که ما را به این روز انداخته اند.»

جعفر عظیم زاده در سخنرانی اش با اشاره به بیمار شدن محمد جراحی در زندان و محرومیتش از حق درمان گفت: «مسئول مرگ محمد جراحی و شاهرخ زمانی کسانی هستند که حق خواهی کارگر را در این مملکت بر نمی تابند.» او طی این سخنرانی افزود: «ما کارگران با مرگ شاهرخ زمانی و محمد جراحی بسیار مصمم تر از پیش حق خواهی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد وضعیت موجود دوام پیدا بکند.»

آیت نیافر از کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری در سخنرانی خود میگوید تا آزادی و برابری انسانها و محو جامعه سرمایه داری این جنگ و مبارزه و اعتراض ادامه خواهد داشت. تا زمانی که حقوقها یک پنجم زیر خط فقر باشد، این وضع ادامه خواهد داشت، یاد محمد جراحی و شاهرخ زمانی را گرامی داشت.

در گذشت محمد جراحی برآستی ضایعه ای در جنبش کارگری و برای جنبش کمونیستی است. محمد جراحی همراه با شاهرخ زمانی که در شهریور ۹۴ در زندانهای رژیم اسلامی جان باخت، از بنیانگزاران سندیکای نقاشان بود. محمد جراحی همچنین عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری بود. او اول بار در سال ۸۶ به دلیل مبارزاتش در دفاع از حقوق کارگران بازداشت و به ۱۴ ماه حبس محکوم شد و بعدتر با قرار وثیقه از زندان آزاد شد. جراحی در سال ۸۷ نیز یک ماه در زندان بود. و بالاخره در خرداد سال ۹۰ همراه با شاهرخ

زمانی و تعدادی از فعالین دانشجویی تبریز دستگیر شد و در بیدارگاههای رژیم اسلامی به ۵ سال حبس محکوم گردید. محمد جراحی طی نامه ای از زندان حکم خود را نا عادلانه خواند، و فعالیتهايش را در دفاع از حقوق کارگران برحق دانست. او مدت ۵ سال را بدون يك روز مرخصی و در شرایط بسیار سختی در زندان مرکزی تبریز گذراند. اما محمد جراحی در زندان نیز همچنان ایستاد و صدای آزادیخواهی و انسانیت بود. از جمله با گذاشتن امضای خود در زیر بیانیه هایی که در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام میگذاشت، همچنان در صف مقدم اعتراض بود.

محمد جراحی در زندان به بیماری سرطان تیروئید مبتلا شد. در همانموقع تحت عمل جراحی قرار گرفت، اما بعد از عمل جانپایان اسلامی او را دوباره به زندان بازگردانند و اجازه ندادند که تحت کنترل قرار گیرد و حتی به او داروی اشتباه دادند. این خبر در آن هنگام با موجی از اعتراض روبرو شد.

جراحی در مرداد ۹۵ پس از گذراندن دوره محکومیت ۵ ساله اش آزاد شد. او پس از آزادی به دلیل بازگشت بیماری سرطانش در بیمارستانهای تبریز بستری و پس از مدتی به بیمارستان شهدای تجریش در تهران منتقل شد و در ۱۳ مهر پس از مدتها مبارزه با سرطان در بیمارستان تجریش جان باخت. بطور واقعی جمهوری اسلامی محمد جراحی را به قتل رساند.

محمد جراحی يك کارگر مبارز، کمونیست و آزادیخواه و کادر حزب کمونیست کارگری ایران بود. زندگیاش سراسر مبارزه در راه آرمانهای انسانی اش و برای آزادی و سوسیالیسم بود. محمد جراحی سمبل مبارزه و ایستادگی است. او در برابر بازجوهاي جلادش از برحق بودن مبارزاتش سخن گفت و حرفش این بود که من از حقوق کارگر، از آزادیخواهی و از سوسیالیسم دفاع میکنم. مثل شما رانت خوار نیستم. پیام او به کارگران این بود که برای

پیروزی سوسیالیسم حزب میخواهیم و با پیوستنش به حزب کمونیست کارگری ایران خود پیشتازش بود. او با این کار و با آخرین گفته هایش در همین راستا بطور واقعی جنبش نوین کارگری در ایران و پیشروی هایش را نمایندگی کرد، و توانست گفتمان تحزب یابی کمونیستی به عنوان يك ضرورت مهم برای رسیدن به جامعه ای آزاد و برابر و انسانی را در جنبش کارگری و جنبش کمونیستی به جلو آورد. زنده باد محمد جراحی، یادش همیشه گرامی است.

تجمع سراسری بازنشستگان مقابل دفتر روحانی

روز ۱۸ مهر ماه بار دیگر بازنشستگان در مقابل دفتر روحانی دست به تجمع اعتراضی زدند. جمعیت وسیعی بود و بازنشستگانی از شهرهای دیگر نیز حضور داشتند و حضور زنان بسیار چشمگیر بود. در این حرکت اعتراضی جمعیت با کف زدن و با شعارهای خط فقر ۴ میلیون حقوق ما يك میلیون، منزلت، معیشت، حق مسلم ماست، يك اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه، همطرازی یکساله این بهترین راهکاره، زره خو حیا کن، مملکت را رها کن، سوره را رها کن فکری به حال ما کن، حقوق دائم درمان دائم، فریاد فریاد اینهمه بیاد، سفره شما رنگینه، سفره ما فقیره، اتحاد، اتحاد، لشگری، کشوری، اتحاد، اتحاد، اعتراض خود را به فقر، بی حقوقی، بی تامینی و تبعیض و نابرابری بلند کردند. همچنین پلاکاردهایی چون معیشت، منزلت، سلامت، خط فقر ۴ میلیون حقوق ما يك میلیون، این بار مصمم آمدیم، متحد تر ایستاده ایم، بیمه کامل و درمان رایگان توجه ها را به خود جلب میکرد. در این روز بار دیگر اتحاد بازنشستگان و شاغلین، کارگر و پرستار را شاهد بودیم. این تجمع از سوی بازنشستگان معلم، تامین اجتماعی، لشگری و کشوری برگزار شد. این چندمین تجمع اعتراضی

گسترده بازنشستگان برای پیگیری خواستههایشان در سال جاری بود. بازنشستگان با شعار اگر جواب نگیریم، دوباره بر میگردیم بر تداوم اعتراضاتشان تاکید دارند. خواستههای بازنشستگان، خواستههای همه مردم است. یکی از بازنشستگان در رابطه با تجمع این روز مینویسد: "جمعیت زیادی بودیم. ازدحام زیاد بود و برای من قابل تخمین نبود. همه فریاد میزدیم و شعار میدادیم. این روزها تجمعات پر از خشم است. با اینکه پنج روز از تجمع قبلی گذشته بود ولی استقبال عالی بود. این نشان دهنده جو اعتراضی حاکم بر جامعه است. همه از این وضع و حال خسته شده اند. از این گرانی و فقر خسته شده اند. از این دزدبها که خودشان و قیخانه هر روز رقی از آنرا برملا میکنند خسته شده اند. ما همه خسته از ستم بورژوازی و استثمار طبقاتی هستیم. ما موج میلیونی خواهیم شد. ما بساط این نظام کهنه سرمایه داری را در درزباله دان تاریخ بایگانی خواهیم کرد و سوسیالیسم را بنا خواهیم کرد."

ادامه تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته صنایع فولاد اصفهان مقابل استانداری

روز ۱۶ مهر بیش از هفتصد نفر از کارگران بازنشسته صنایع فولاد در اعتراض به عدم دریافت دستمزد شهریور ماه و باخواست پرداخت بموقع حقوقها در مقابل استانداری تجمع کردند و خیابان را بستند. این کارگران در همین رابطه در دهم مهر ماه در همین محل تجمع داشت. این کارگران به سطح نازل حقوق ها اعتراض دارند. در تجمعات گذشته این بازنشستگان طی بیانیه ای درخواستهای افزایش حقوقها به بالای خط فقر، درمان رایگان، تحصیل رایگان برای فرزندان و تلاش برای برپایی منظم مجمع عمومی خود در محل کانون به عنوان محلی برای متشکل بودن و متحد ماندن تاکید کردند. اعتراضات پی در پی این کارگران انعکاس وسیعی در شهر اصفهان داشته است. نمایندگانی از این کارگران در تجمع سراسری روز هجدهم مهرماه در تهران حضور داشتند.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number: 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code: BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالاتی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

پیام مینا احدی به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام

بسیار به من میگفتند، با کمی فاصله باید کار کنی، مثل یک دکتر که وقتی به خانه میرسد، نگرانیها و ناراحتی های مبتلا شدن مریض اش به سرطان و یا از دست رفتن یک جوان بر اثر سکنه قلبی را فراموش کرده و زندگی کند.

باید اعتراف کنم نتوانستم چنین کنم. در مورد مبارزه علیه اعدام و جایگاه اعدام در دنیا و برای حکومت های دیکتاتور میتوان نوشت و ابعاد مختلف این جنایت شنیع و این لکه ننگ بر دامن بشریت را تشریح کرد، میتوان سالهای سال فعالیت کرد و هر بار گزارشی از اعدامها در ایران بازپخش کرد و هر بار گفت و نوشت و حرف زد که باید اعدام ممنوع شود، میتوان با فاصله کار کرد و ادامه داد... من نتوانستم

چرا که در این دنیا، دنیای محکومین به اعدام با انسانهایی آشنا شدم که روح اشان مثل آئینه پاک بود، در این دنیای محکومین به اعدام زوایای پنهان و پیچیده جامعه ای را شناختم که پر از بی عدالتی و چرک و جنون بود. در این دنیای محکومین به اعدام فرق نمیکرد در آمریکا و یا پاکستان و یا ایران، سیستمی را شناختم که با بیرحمی و اساسا بر علیه فقرا و بی امکانات ها بود. سیستمی که در نهایت و در عمق خود بسیار غیر انسانی و بیرحم بود، من در این دنیا وارد شدم به همراه محکومین به اعدام نفس کشیدم و لحظاتی و فقط لحظاتی از این اسیر بودن و بسته بودن دست و پام را در جنبه قوانین و قضات بیرحم و بیشرم و بویژه سیستم مبتنی بر شریعت اسلام را تجربه کردم که بعدها و بتدریج، بوی این فضا حالم را بهم میزد. زیر زمین های نموری که در زندانهای ایران مشتی ریش و پشم دار اسلامی وقیح در آنجا دوندگی میکردند و هیچ شرمی نداشتند که پرونده بسازند، بویژه زنان و کودکان زیر سن را به اعدام محکوم کنند و اوج بیرحمی و زیر پا گذاشتن همه ذره های انسانیت را جلوی چشم من و خانواده های محکومین به

اعدام بگیرند. اگر کسی میخواهد جمهوری اسلامی ایران و دول شبیه به این حکومت از جمله چین و عربستان و پاکستان و غیره را بشناسد، باید سری به این زیرزمین ها بزند. من در این دنیا همانطور که گفتم مادر کبری رحمانپورها را هم شناختم، زحمتکش ترین هایی که عزت نفس داشتند و همواره در بدترین شرایط رعایت حال دیگران را میکردند.

من در این دنیا زانیار مرادی را شناختم که چند سال است با او حرف نمیزنم چرا که بیش از حد و اندازه او را همچون فرزندم دوست دارم و نمیخواهم اتفاقی که برای ریحانه افتاد، تکرار شود و قدرت زانوانم بیش از اینها از بین برود.

من در این زیر زمین ها ریحانه را شناختم که هنوز باید دنیا در مورد او بداند و بفهمد. و من معتقدم دنیا اینرا خواهد دید و درک خواهد کرد. دختری خوش فکر و انسان به تمام معنی، دختری که برای همه، رفاه و آزادی و امنیت و خوشبختی میخواست و اسیر زوایایی شد که در این زیرزمین های نمناک برای سر پا نگاه داشتن حکومت اشان وقاحت را به اوج رسانده و روح جوانانی مثل ریحانه را همچون خوره میجوید و هدفشان از بین بردن اعتقاد این جوانان به انسانیت و جامعه انسانی است. ریحانه را در اکتبر اعدام کردند ماه اعتراض جهانی به اعدامها در همه جا!

من در این زیرزمین ها

همچون گریانی را دیدم که فقط بدلیل عشق به همجنس پای چوبه دار رفتند و دنیایی را دیدم که در آن صدها جوان بدلیل اعتیاد و یا فروش دو گرم هرویین برای اینکه در وانفسای بیکاری درآمدی داشته باشند، سالها همچون "هیچ بودگان" در سیاه چالها ماندند و جهنم را به معنای واقعی کلمه تجربه کردند. و حکومت هر وقت لازم داشت چند نفر از این جوانان را اعدام کرد. این دنیای زیرزمینی، یک ستون

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

گزارش فعالین حزب کمونیست کارگری ایران از حضور در نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت



۱۳ بیانیه حزب کمونیست کارگری به زبان انگلیسی در مورد بی حقوقی زنان و کارگران و مبارزه گسترده آنها علیه جمهوری اسلامی، در مورد تروریسم اسلامی در کشورهای غربی و ... که تصویری فشرده از جامعه ایران، از تروریسم اسلامی و از فعالیت ها و موضعگیری های حزب کمونیست کارگری بدست میدهد. این جزوه مورد توجه حاضرین قرار گرفته است. از جانب مردمی که از کشورهای مختلف به این نمایشگاه می آیند دهها سوال مطرح میشود و ما به این سوالات پاسخ میدهم.

در بیرون سالن نیز چادر اطلاع رسانی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در مقابل در ورودی نمایشگاه دایر شده است. از هر طرف که وارد محوطه میشوند در اولین نگاه چادر اطلاع رسانی را با کلمه بزرگ ایران مشاهده می کنند. بحث های داغی هم در اینجا جریان دارد.

در اولین روز نمایشگاه صدها نفر از میز و چادر دیدن کرده و با فعالین حزب و فعالین کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی به بحث

مبارزات مردم ایران، در معرض دید مراجعه کنندگان قرار دارد.

تعداد زیادی از بازدید کنندگان در حالیکه عکس ها، پوسترها و جزوات غرفه را نظاره می کنند، با فعالین حزب به بحث و گفتگو در باره موضوعات ایران می پردازند. برخی با مشاهده پوسترها سوال می کنند که علت حضور شما در این نمایشگاه چیست؟ و ما توضیح میدهم که حضور ما در نمایشگاه بر علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه اش علیه مردم و رساندن صدای اعتراض مردم ایران به گوش جهانیان است. اینکه جمهوری اسلامی با این همه جنایت و اعدام، با سرکوب فعالین کارگری و زندانیان سیاسی، با کشتن و زندانی کردن نویسندگان و منتقدان در اینجا حضور دارد، شرم آور است. جای این رژیم در نمایشگاه نیست. ما نماینده مردم ایران و مدافعان آزادی هستیم و با تمام قوا هر جا نمایندگان جمهوری اسلامی قدم بگذارند، افشایشان میکنیم و مردم را علیه آنها بسیج میکنیم.

ما جزوه ای تهیه کرده ایم تحت عنوان «دنیا باید بداند» که حاوی

از روز چهارشنبه ۱۱ اکتبر نمایشگاه جهانی کتاب در شهر فرانکفورت آلمان شروع به کار کرد و تا ۱۵ اکتبر ادامه خواهد داشت. جمهوری اسلامی هم در نمایشگاه "غرفه" دایر کرده است. حضور حکومت آدمکشان تروریست اسلامی در نمایشگاه کتاب هر سال با اعتراض مخالفان روبرو شده و غرفه هایش به محلی برای افشاکاری علیه جنایات و سرکوبگریها، دستگیریها و اعدام و زندانی کردن فعالین سیاسی و کارگری تبدیل میشود. امسال نیز نظیر سال های گذشته محل غرفه حکومت، صحنه اعتراض و مبارزه ما و مخالفان بر علیه حضور جمهوری اسلامی در نمایشگاه کتاب خواهد بود.

روز اول، چهارشنبه ۱۱ اکتبر

روز چهارشنبه اولین روز نمایشگاه بود. ما هم مثل هر سال در این نمایشگاه شرکت داریم؛ در داخل و خارج سالن. در داخل سالن غرفه ای دایر کرده ایم و عکس ها و پوسترهایی در دفاع از حق پناهندگی، علیه اعدام علیه جنایات و سرکوبگریهای رژیم بر علیه

تا ۶ بعد از ظهر در غرفه و در محل چادر اطلاع رسانی در نمایشگاه حضور داریم.

روز دوم، پنجشنبه ۱۲ اکتبر

سر میز و چادر اطلاع رسانی شلوغ است. بخش اطلاعاتی ها و بحث و چل با بازدید کنندگان ادامه دارد. نویسنده ای از بنگلادش سر میز آمده و دقایقی با رفقای ما به بحث در مورد ایران و ... پرداخت. جمعی از ترکیه سر میز آمده و در باره ایران و اوضاع منطقه به بحث و اظهار نظر پرداختند. در داخل سالن و در غرفه رفقا مشغول بحث و گفتگو با بازدید کنندگان از غرفه می باشند.

امروز ظهر سلمان رشدی وارد نمایشگاه شد. حضور رشدی در نمایشگاه کتاب و سخنرانی هایش یکی از اتفاقات خبر ساز تا ظهر امروز در نمایشگاه می باشد. گزارش روزهای بعدی متعاقبا منتشر میشود.

و گفتگو پرداختند. از جمله تعدادی از نویسندگان و ناشرین در جلوی چادر توقف کرده و با فعالین حزب به گفتگو پرداختند. یک نویسنده جوان آلمانی برای دومین کتابی که در مورد رابطه جمهوری اسلامی و طالبان و قوانین شریعه در دست تهیه دارد، سوالاتی مطرح کرد که به آنها جواب داده شد. وی ضمن ابراز خشنودی از حضور ما در نمایشگاه، گفت هر کاری که از دست من برآید در کمک به فعالیت شما دریغ نخواهم کرد. شماره تماسش را داد و رفت. نویسنده دیگری اهل کشور شیلی که در زمان رژیم پینوشه و کشتار مردم شیلی در چند دهه قبل از دست پینوشه فرار کرده بود، اوضاع امروز ایران را با اوضاع شیلی دوره پینوشه مشابه میدانست و از آشنایی با ما و مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی ابراز خوشحالی کرد.

همینجا یادآوری می کنیم که ما تا روز ۱۵ اکتبر آخرین روز نمایشگاه هر روز از ساعت ۸ صبح



www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

دانشجویان بهیاری دست به تجمع سراسری زدند

روز شنبه ۱۵ مهرماه دانشجویان بهیاری شیراز، مشهد، سمنجان، خرم آباد، ارومیه، زنجان، همدان و ایلام و برخی شهرهای دیگر دست به تجمعات اعتراضی زدند و علیه وضعیت استخدامی خود اعتراض کردند.

دانشجویان میگویند وزارت بهداشت دو سال قبل با قول استخدام بعنوان بهیار از هر دانشجو ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان شهریه گرفته اما بعدا زیر قول خود زده و نه تنها جنبی وجود ندارد بلکه شرح وظایفشان هم کمک بهیاری است. این دانشجویان که تعداد آنها ۱۰ هزار نفر میباشد متحدانه دست به تجمعات اعتراضی علیه وزارت بهداشت زدند و خواهان استخدام بعنوان بهیار و یا غرامت شدند.

نکته قابل توجه اعتراض متحد و سراسری آنها است که امکان



روز ۱۴ اکتبر در شهر کلن در آلمان گرد هم می‌آییم و یاد محمد جراحی عزیز یکی از رهبران جنبش کارگری، کارگر رزمنده، حق طلب و آزادخواه و کادر حزب کمونیست کارگری ایران را گرامی می‌داریم.

گرد هم می‌اییم تا یاد عزیزی را گرامی بداریم که ۳۰ سال دفاع از طبقه کارگر و در راه آرمان‌هایی بخش کمونیسم بی‌وقفه تلاش کرد.

از همه علاقمندان و مدافعین طبقه کارگر دعوت می‌کنیم در این مراسم حضور بهم رسانند.

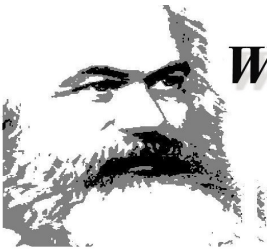
سخنرانان: شهلا دانشفر محمد آستگران

ساعت شروع مراسم: ۱۸:۰۰

محل: یوگند هربرگه کلن ریهل - کلن

Jugendherberge
Köln-Riehl
Adresse: An der
Schanz 14, 50735
Köln

حزب کمونیست کارگری ایران - کلن
۱۹ اکتبر ۲۰۱۷



**WE STILL NEED *MARX*
TO CHANGE THE WORLD**



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

www.wpiran.org

**fb.com/
wpiran/**

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

افتراضیوناں

**نشریه حزب
کمونیسٹ کارگری**

سردبیر: خلیل کیوان
مسئول فنی: سہند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com
انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلويزيون كانال جديد از شبکه "Kanal Jadid" در YAHSAT پخش ميشود.

مشخصات "کانال جدید" به این شرح است:

فرکانس: ۱۲۵۹۴ یولاریزاسیون: عمودی

سيمبل ريت: ۲۷۰۰ FEC: ۲/۳

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

nctv.tamas@gmail.com: ایمیل

تلگرام: @kanaljadid1